

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله اخلاق اسلام ۱

صدافت و راستی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد:

مسلمان صادق و راست کردار است، راستی و صداقت را دوست دارد و در ظاهر و باطن و در گفتار و کردار خود را ملزم به صداقت می‌داند، زیرا صداقت و راستگویی انسان را بسوی نیکی، و نیکی بسوی بهشت راهنمایی می‌کند و بهشت از والاترین اهداف مسلمان است، دروغ که خلاف صداقت و ضد آن است انسان را بسوی تباهی هدایت می‌کند و او را دوزخ می‌کشاند، دوزخ از بدترین جاهائی می‌ماند که مسلمان از آن بیم دارد و دوری می‌جوید. مسلمان صداقت را تنها یک اخلاق زیبا که تخلق بدان ضروری است، نمی‌داند بلکه نگاه مسلمان بسیار فراتر از این است. انسان مسلمان بر این عقیده است که صداقت و راستکرداری از ایمان و تکمیل کننده اسلام است، زیرا خداوند بدان امر کرده و متصف به آن را ستوده است، همانطور که رسولش را بدان امر کرده و تشویق نموده است،

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة: ۱۱۹).

«ای مؤمنان از نافرمانی خداوند بترسید و با راستگویان باشید».

و در مورد اهل صدق می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (الأحزاب: ۲۳).

«انسانهای مورد تائید و قابل ستایش مردانی هستند که به وعده‌های خود تحقق بخشیده‌اند».

و می‌فرماید ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ (الأحزاب: ۳۵).
«مردان و زنان راستکردار»

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الزمر: ۳۳).

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز به رعایت صدق و راستی امر کرده است! می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» (مسلم).

ترجمه: «خود را ملزم به صداقت کنید، همانا صداقت

انسان را به نیکی هدایت می‌کند و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند، انسان همواره راست می‌گوید، و راستی را در نظر می‌گیرد تا جز راستگویان نوشته می‌شود، از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ انسان را به سوی کارهای بد سوق می‌دهد و کارهای زشت و بد باعث می‌شوند که انسان به دوزخ برده شود. شخصی که همواره دروغ می‌گوید و در پی دروغ می‌باشد نزد الله از در زمره دروغگویان نوشته می‌شود».

آری، صداقت میوه‌های شیرینی دارد که راست گویان از آن بهره‌مند می‌شوند که برخی عبارت‌اند از:

۱- آرامش وجدان و تسکین روحی: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الْصِّدْقُ طَمَآنِينَةٌ» «راستی موجب آرامش و اطمینان است».

۲- برکت در کسب و کثرت خیر و خوبی: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این خصوص می‌فرماید: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بَوْرَكَ لِهَمَّا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكُتِمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» (بخاری). «بایع و مشتری ما دام که از مجلس خود بلند نشده‌اند و از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ بیع را دارند، اگر راست بگویند و عیب کالا را کتمان نکنند، این معامله برای آنان مایه خیر و برکت می‌گردد و اگر کتمان کنند و دروغ گویند، برکت و خیر در معامله آنان از بین خواهد رفت».

۳- نیل مراتب شهداء: زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ يَصْدُقْ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فَرَّاشِهِ» (مسلم). «هر کس به صدق و اخلاص از خداوند آرزوی شهادت کند، خداوند او را به جایگاه شهداء، خواهد رساند گرچه بر روی بستر و داخل خانه خود بمیرد».

۴- رستگاری از مشکلات: منقول است که شخصی فراری به یکی از بندگان مخلص خدا پناه برد و گفت: من تحت تعقیب مرا پنهان کن، مرد صالح گفت: اینجا بخواب

و سپس تعدادی پوشال درخت خرما روی او گذاشت، وقتی تعقیب کنندگان نزد آن مرد صالح آمدند و از حال شخص فراری جویا شدند، آن مرد گفت: کسی که شما در تعقیب او هستید زیر این پوشالها است، تعقیب کنندگان گمان بردند که این مرد آنان را مسخره می‌کند، محل را رها کرده و از آنجا رفتند، شخص فراری به برکت صداقت آن مرد مؤمن نجات پیدا کرد.

آری! صداقت آثار ظاهری دارد که در آنها جلوه پیدا می‌کند و برخی از آنها بشرح زیر می‌باشند:

۱- صداقت در سخن: مسلمان به هنگام سخن گفتن جز به راستی سخن نمی‌گوید، اگر خبری بدهد، مطابق با واقعیت خبر خواهد داد، زیرا دروغ گفتن نفاق است و نشانی نفاق. رسول اکرم ص می‌فرماید: نشانه‌های منافق سه چیز است، موقع سخن گفتن دروغ می‌گوید، هرگاه وعده کند، خلاف وعده عمل می‌کند و هرگاه امانتی باو سپرده شود، خیانت می‌کند.

۲- صداقت در معاملات، مسلمان هرگاه با کسی معامله کند در معامله با او راست می‌گوید، فریب کاری نمی‌کند و کتمان نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و در هیچ حالتی در پی کلاه گذاشتن روی سر دیگران نیست.

۳- صداقت در قصد و اراده: مسلمان هرگاه اراده انجام کار جایز و مناسبی را کرده باشد، در انجام آن شک و تردید بخود راه نمی‌دهد بلکه در عمل قاطع می‌باشد و

باین و آن توجه نمی‌کند و نیتش را به مرحله عمل می‌رساند.

۴- صداقت در وعده، مسلمان هرگاه با کسی وعده کند، به وعده‌اش عمل خواهد کرد، زیرا خلاف وعده از آثار نفاق است که در حدیث بدان اشاره شد.

۵- صداقت در روش و منش: ظاهر و باطن انسان مسلمان یکی است، ظاهرش را مخالف باطن جلوه نمی‌دهد لباس دروغین بر تن نمی‌کند، از ریا، تظاهر کار نمی‌گیرد و آنچه را که ندارد وانمود به داشتن آن نمی‌کند.

زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلِيسَ ثَوْبِي زُورٌ» (مسلم). «آن کس که وانمود کند به داشتن چیزی که در واقع آن را ندارد، مانند کسی است که لباس دروغین بر تن کرده است». به تعبیری دیگر، کسی که خود را مزین و زیبا کند بوسیله آنچه که ندارد تا نشان دهد که او آن را دارد، مانند کسی می‌ماند که پارچه کهنه بر تن کرده و خود را زاهد، معرفی می‌کند ولی در واقع زاهد نیست.

نمونه‌های آشکار صداقت و درستي:

۱- امام ترمذی از عبدالله بن حمساء روایت می‌کند که ایشان گفته است: قبل از بعثت با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم معامله‌ای انجام کردم و وعده دادم که در فلان روز، در فلان جا خواهم آمد، بعد فراموش کردم، سه روز بعد از گذشت موعده حاضر شدم، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در آنجا یافتم، فرمود: ای فلانی، کار را برایم

بسیار مشکل کردی، مدت سه روز است که من اینجا در انتظار تو نشسته‌ام.

جریان مشابهی برای حضرت اسماعیل علیه السلام نیز پیش آمده بود. خداوند بدلیل آن، حضرت اسماعیل را در

کتاب خود ستوده و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ

إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۵۴).

«به یاد حضرت اسماعیل افتاده از وی الگو بگیرید، او در وعده راست بود و فرستاده و پیامبر بود».

۲- روزی حجاج بن یوسف خطبه خواند و خطبه‌اش را طولانی کرد، یکی از حاضران بلند شد و گفت: وقت نماز فرا رسیده است، نماز در انتظار تو نمی‌نشیند و خداوند عذر تو را نمی‌پذیرد، حجاج دستور داد تا او را راهی زندان کنند، خویشان‌دانش او آمدند و گفتند که: او دیوانه است حجاج گفت: اگر او به دیوانه بودن خودش اعتراف کند، از زندان آزاد خواهد شد، زندانی گفت: برایم جایز نیست که نعمت‌های خداوند را منکر شوم و خودم را دیوانه خطاب کنم حال آنکه خداوند مرا از دیوانگی نجات داده است، وقتی حجاج دید که این مرد راست می‌گوید، او را از زندان رها کرد.

۳- مروی است که امام بخاری برای طلب علم حدیث از وطن خود خارج شد و شخصی را که برای فراگرفتن علم حدیث در نظر گرفته بود، ملاقات کرد، اما او در دنبال اسبش که فرار کرده بود، می‌گشت، و چادرش را طوری

در دست گرفته و انمود می‌کرد که در آن مقداری جو دارد، اسب به امید اینکه جو بخورد آمد، و مالک آن را مهار کرد، امام بخاری متوجه شد که آن مرد، دست خالی می‌باشد و به ناحق خود را دارای جو جلوه می‌دهد، با خود گفت: این شخص که با حیوان بی‌زبان به دروغ چنین برخورد می‌کند ممکن است به من نیز به دروغ حدیثی را بیان کند بنابراین شایسته نیست که علم حدیث را از چنین کسی بیاموزم، راهش را گرفت و رفت.

**وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله
وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.**